

The feasibility of the miracles of the apostles from the perspective of the Gospel of Matthew, Christian sources, and narrative interpretations

Bashir Salimi ¹

Seyyed Mohammad Razavi ²

Abstract

This article examines the possibility of miracles occurring on the part of the disciples of Jesus (PBUH). This issue, which is the main question of this essay, is considered a conflict, because according to Islamic sources, only prophets are capable of supernatural things, although in the view of the Twelver Shiites, the Ahl al-Bayt (PBUH) are also capable of performing miracles. In order to assess the feasibility of the issue and resolve the conflict, the historical course of the life of the disciples during the time of Jesus and after him, the eleven miracles of the disciples according to the Gospel of Matthew and the Book of Acts, have been examined. Then, the view of the Quran and the narrative interpretations of the disciples have been expressed. After this stage, a comparative study has been carried out between the Gospel of Matthew and the narrative hadiths, and finally, a conclusion has been drawn based on the views of Allamah Tabataba'i and the criticism of Rashid Reza's views on miracles. In the meantime, the views of some Christian theologians on the possibility of miracles occurring in the Bible have been expressed, which has ultimately led to the resolution of this theological conflict between the Gospel and Shiite principles. The research method has been library research. The findings indicate that there is no conflict on this issue and that the miracles of the apostles are generally confirmed.

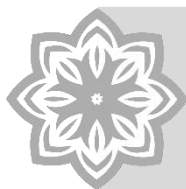
Keywords: Gospel of Matthew, narrative interpretations, apostles, miracle, Christian theology.

Citation: Salimi. B, Razavi, S.M, (2025). The feasibility of the miracles of the apostles from the perspective of the Gospel of Matthew, narrative interpretations, hadiths, and Christian sources. *Interfaith Dialogue . Narrative Quranic Research*, 1 (1), 49-67. (In Persian)

* Received: 2025/02/04, Revised: 2025/03/13, Accepted: 2025/04/03.

1. Phd in Qur'anic and Hadith Sciences Lecturer, Department of Islamic Studies, Tehran University of Art, Tehran, Iran. Corresponding Author Email: salimibashir@yahoo.com.

2. Assistant Professor, Faculty of Theology, Science and Research Branch Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: dsmrazavi@yahoo.com



امکان‌سنجی معجزات حواریون از منظر انجیل متی، منابع مسیحی و تفاسیر روایی

بشیر سلیمی^۱

سید محمد رضوی^۲

چکیده

در قرآن کریم پنج مرتبه از واژه «حواریون» به عنوان یارانی خاص برای حضرت عیسی یاد شده است که نشان از اهمیت آن دارد. در برخی منابع از اعجاز ایشان سخن رفته است. در عین حال امکان وقوع معجزه از سوی حواریون عیسی به عنوان مسئله اصلی این جستار است. منابع اسلامی تحقق معجزه و خرق عادت را به دست پیامبران ممکن می‌دانند، در نگاه شیعیان دوازده امامی، اهل بیت علیهم‌السلام نیز قادر به انجام کرامت هستند، لذا تعارض حاکم بر این دو دیدگاه می‌تواند حائز اهمیت و قابل تحلیل باشد. نیز جهت امکان‌سنجی موضوع و رفع تعارض، سیر تاریخی زندگانی حواریون در زمان عیسی علیهم‌السلام و پس از وی، یازده معجزه حواریون بر اساس انجیل متی و کتاب اعمال رسولان، بررسی شده است. تطبیق این مسئله با دیدگاه قرآن و تفاسیر روایی نیز درخور توجه باشد. در این میان به آراء برخی الهی‌دانان مسیحی در مورد امکان‌سنجی وقوع معجزات در انجیل توجه شده است. یافته‌های تحقیق حاضر که با روش کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیلی صورت پذیرفته حاکی از عدم تعارض در این مسئله و تأیید فی الجمله معجزات حواریون دارد.

واژگان کلیدی: انجیل متی، تفاسیر روایی، حواریون، معجزه، الهیات مسیحی.

استناد: سلیمی، بشیر؛ رضوی، سید محمد (۱۴۰۴). امکان‌سنجی معجزات حواریون از منظر انجیل متی، منابع مسیحی و تفاسیر روایی. قرآن‌شناسی روایی، ۱ (۱)، ۶۷-۴۹.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۳؛ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰.

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث، مدرس گروه معارف اسلامی، دانشگاه هنر تهران، ایران. رایانامه نویسنده مسئول: salimibashir@yahoo.com

۲. استادیار دانشکده الهیات واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. رایانامه: dsrmrazavi@yahoo.com

ادیان ابراهیمی، یا همان شاخه‌های ادیان سامی، دارای ریشه‌ها و اشتراکات فراوانی هستند که این نزدیکی‌ها در آموزه‌ها و متون مقدس آن‌ها به وضوح دیده می‌شود. دین مسیحیت، یکی از این ادیان توحیدی، متون مقدس خود را که به «انجیل» معروف است به چهار بخش اصلی تقسیم کرده است: انجیل‌های متی، مرقس، لوقا و یوحنا. سه انجیل متی، مرقس و لوقا که به «اناجیل هم‌نوا» معروف‌اند، آموزه‌هایی دارند که معمولاً با مفهوم تثلیث فاصله کمتری دارند؛ اما انجیل یوحنا و رسائل پولس - که پایه‌های اصلی آموزه‌های کلامی غالب در جهان مسیحیت معاصر به شمار می‌آیند - با آموزه توحید در اسلام و یهودیت تفاوت‌های بنیادین داشته و در قرآن کریم نیز مورد نقد واقع شده‌اند. در این راستا، انتخاب انجیل متی به عنوان منبع اصلی این پژوهش، فرصتی فراهم می‌آورد تا با تمرکز بر متنی مشترک و کمتر متعارض، زمینه نزدیکی و فهم متقابل میان ادیان توحیدی بیشتر فراهم شود (برای مطالعه بیشتر ر.ک: سلیمی و رضوی، ۱۳۹۵).

بر اساس آموزه‌های مندرج در انجیل متی، حواریون حضرت عیسی علیه السلام در پی انجام معجزاتی مشابه معجزات ایشان بودند؛ اقداماتی همچون شفا دادن بیماران، درمان مبتلایان به برص، زنده کردن مردگان و بیرون راندن دیوانگان (انجیل متی، باب ۱۰، آیات ۵ تا ۹). این امور نشان‌دهنده نقشی فعال و معجزه‌آسا برای حواریون است که در آموزه‌های قرآن کریم نیز به شفا دادن بیماران برص توسط حضرت عیسی علیه السلام صحه گذاشته شده است (ر.ک: مائده، آیه ۱۱۰).

اما پرسش بنیادین این است که آیا حواریون قادر به انجام معجزاتی در حد و شأن پیامبران الهی بوده‌اند؟ تفاوت معجزات پیامبر با کرامات و اقدامات خارق‌العاده حواریون در چیست؟ پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند بررسی عمیق جایگاه، تعداد و سوابق فعالیت‌های حواریون از منظر قرآن و انجیل است.

ضرورت این تحقیق در پرتو تأملی دقیق بر مفهوم معجزه و کرامت در دو دین اسلام و مسیحیت مشخص می‌شود. از یک سو، درک دقیق از ماهیت و حدود معجزات حواریون می‌تواند به گسترش گفتگوی بین‌دینی کمک کند و از سوی دیگر، این پژوهش زمینه‌ساز فهم بهتر تفاوت‌های اساسی و مشترکات موجود در باورهای دینی این دو دین بزرگ است. همچنین، با توجه به رشد روزافزون مطالعات تطبیقی و نیاز به تعمیق فهم مشترک میان پیروان ادیان توحیدی، این تحقیق در جایگاهی ویژه قرار دارد.

علاوه بر این، بازخوانی آموزه‌های قرآن و انجیل و تطبیق آن‌ها با تفاسیر روایی، به تبیین ابعاد مختلف این موضوع کمک کرده و می‌تواند در رفع تعارضات نظری موجود مؤثر باشد. چنین بررسی‌ای می‌تواند نقش مهمی در اصلاح برداشت‌های نادرست، تقویت احترام متقابل و ارتقاء هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان پیروان ادیان ابراهیمی ایفا کند.

۲- پیشینه تحقیق

در زمینه پیشینه پژوهش می‌توان به دو اثر اشاره کرد: «نقد سندی انجیل متی» نوشته محمدضیاء توحیدی، و «التشابهات بین القرآن الکریم و الإنجیل متی» از احمد نور وحیدی. اثر نخست بیش‌تر به نقد سلسله اسناد انجیل متی می‌پردازد، و اثر دوم ارتباط مستقیمی با موضوع حواریون ندارد. از این رو، مقاله حاضر با رویکردی کلامی و تحلیلی، نگاهی نو و متفاوت به این موضوع ارائه می‌دهد.

۳- واژه معجزه در عهدین

در عهدین چند واژه برای معجزه به کار رفته است: «مُوفِت» به معنای معجزه و دلیل و جمع آن «موفتیم» معادل Wonder به کار رفته است (سفر خروج، فصل ۴، آیه ۲۱)؛ همچنین واژه «أوت» به معنای نشانه و جمع آن «اوتوت» معادل Sign است (سفر خروج، فصل ۴، آیه ۹ و ۱۷)؛ «نیفلا» نیز به معنای عجیب و جمع آن «نیفلانوت» معادل Wonder استعمال شده است (سفر خروج، فصل ۳، آیه ۲۰)؛ نیز کلمه «گورا» به معنای جبروت و قدرت Might، اگرچه این واژه در تورات ذکر نشده و کمتر به معجزه اشاره دارد، اما نمونه‌ای از آن در کتاب نخست پادشاهان بیان شده است (ر.ک: فصل ۱۶، آیه ۱۷)؛ در این میان، واژه «مُوفِت» در معنای معجزه صریح‌تر از دیگر واژه‌ها بوده و دیگر معانی، جنبه استعاری دارند. با توجه به اشاره مستقیم به معجزات حضرت عیسی علیه السلام در انجیل، از تکرار آن در این بخش خودداری می‌گردد.

۳-۱- حواریون از دیدگاه عهد جدید

بنابر آنچه در انجیل متی آمده است، حواریون نام دوازده نفر از یاران نزدیک حضرت عیسی علیه السلام است که اسامی آن‌ها به قرار زیر است:

شمعون معروف به پطرس، برادر شمعون، آندریاس، یعقوب بن زبدي، برادر یعقوب، یوحنا، فیلیپس برتولما، توما، متای باجگیر، یعقوب بن حلفی، یعقوب بن لبی، شمعون قانوی، یهودای اسخریوطی^۱ (انجیل متی، باب ۱۰، آیات ۳-۴) با مطالعه انجیل متی، از نخستین برخوردهای عیسی علیه السلام و حواریون اینگونه برداشت می‌شود که آنان در ابتدا از معجزات عیسی علیه السلام در شگفت بودند و گویا نمی‌دانسته‌اند که شأن پیامبر خدا چگونه شانی است؟! به این ویژگی واقف نبوده‌اند که او متصل به وحی و قادر به خوارق عادت است، آنجا که سوار بر کشتی شده و گرفتار طوفان شدند، هنگامی که عیسی علیه السلام بر طوفان نهیب زد و دریا آرام گرفت، حواریون به شگفت آمدند (انجیل متی، باب ۸، آیات ۲۳-۲۷).

۱. شاید این گمان شود که اسخریوطی خائن بوده است، اما این مطلب به چالش کشیده شده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: تقوی و صانعی، ۱۴۰۲ ش).

در انجیل متی بیش از هر حواری دیگری از شخصیت پطرس و احوالات وی سخن به میان آمده، از جمله زمانی است که عیسی علیه السلام بر روی امواج دریا راه می‌رفت. پطرس نیز چنین کرد، اما هنگامی که دریا طوفانی شد، ترسید و عیسی علیه السلام او را کم‌ایمان خطاب نمود (انجیل متی، باب ۱۴، آیات ۲۸-۳۲). عیسی علیه السلام در موضعی دیگر به علت بی‌صبری و بی‌قراری پطرس را نکوهش می‌کند و این هنگامی است که حضرت برای بار نخست در مورد سرنوشت خود با شاگردانش صحبت می‌کند، پطرس چهره‌ای کاملاً انسانی دارد، فعال، جدی، بخشنده، حسود و گاهی تا بزدل و ترسو بود. آندرناس و او از ماهی‌گیران دریاچه جلیل بودند (انجیل متی، باب ۱۶، آیه ۲۴) آندرناس شاگرد یحیی تعمید دهنده بود که پس از شهادت یحیی علیه السلام به همراه برادرش شمعون به عیسی پیوستند (دورانت، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۶۶۳).

از دیگر حواریون یهودای اسخریوطی است که در انجیل متی از وی سخن به میان آمده و او تنها حواری است که اهل جلیل نبود. هر دوازده حواری اموال خود را در میان نهادند و یهودا را مأمور اداره آن کردند، اما در نهایت این یهودا بود که به عیسی علیه السلام خیانت کرد و او را به دشمنان تحویل داد (انجیل متی، باب ۲۶، آیات ۱۴-۱۶). مدتی نمی‌گذرد که یهودا از کرده خود پشیمان می‌شود و دست به خودکشی می‌زند، ولی در هر صورت زمینه دستگیری مسیح علیه السلام را فراهم کرده بود (انجیل متی، باب ۲۷، آیات ۳-۱۰) تا بدینجا دو تن از شاگردان نزدیک عیسی یکی بنام پطرس است که از ضعف شدید اعتقادی برخوردار است و عیسی علیه السلام او را در موارد گوناگونی سرزنش می‌کند و دیگری یهوداست که به او خیانت می‌کند.

ویل دورانت بر این باور است که حواریون به‌هیچ‌وجه از زمره افرادی نبودند که معمولاً برای دگرگون ساختن جهان برگزیده می‌شوند. اناجیل با واقع‌بینی، تفاوت‌های شخصیتی آنان را نشان می‌دهند و خطاهایشان را با صداقت آشکار می‌سازند. آن‌ها آشکارا جاه‌طلب بودند؛ چنان‌که حضرت عیسی علیه السلام برای آرام ساختنشان به ایشان وعده می‌دهد که در روز داوری واپسین، بر دوازده تخت خواهند نشست و دوازده قبیله اسرائیل را داوری خواهند کرد (دورانت، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۶۶۳).

از نقاط ضعف حواریون در زمان عیسی علیه السلام می‌توان به بی‌ایمانی همه آن‌ها اشاره کرد هنگامی که عیسی علیه السلام پسری دیوزده را شفا می‌دهد، اما شاگردان قادر به این کار نیستند، عیسی به آنان می‌گوید که شرط این کارها داشتن ایمان است و چون شما به اندازه خردلی ایمان ندارید، قادر به این کار نیستید. در حقیقت اگر آنان ایمان داشتند، هیچ امری برای آن‌ها محال نبود (انجیل متی، باب ۱۷، آیات ۱۴-۲۱).

صرف‌نظر از آنچه گفته شده عیسی علیه السلام همین حواریون را تمجید کرده است. ایشان به آنان می‌گوید دانستن اسرار ملکوت به شما عطا شده و اینکه چشمان شما می‌بیند و گوش‌های شما می‌شنود، بسا انبیاء و عادلان خواستند که آنچه شما می‌بینید ببینند و ندیدند و آنچه می‌شنوید بشنوید و نشنیدند (انجیل متی، باب ۱۳، آیات ۱۰-۱۴).

به هر روی حواریون که چندان بهره از دانش نبرده بودند، پس از عروج عیسی علیه السلام از ناحیه روح القدس هدایت یافته و به هدایت دیگران قادر شدند. همه مملو از روح القدس گشته و به زبان‌های مختلف به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید به سخن گفتن شروع کردند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۷۵، ص ۴۸). مسیحیان حواریون را رسولان عیسی علیه السلام دانسته و پیام ایشان را پیام الهی تلقی کردند. خود حواریون نیز روح القدس را راهنمای خویش می‌شمارند و نبوت پطرس را تأیید کردند؛ چون ایشان اعتقاد داشتند که روح القدس مؤید آن‌هاست، برای خود قائل به حق دخل و تصرف در احکام تورات و آئین عیسی شدند (مبلغی آبادانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷۳۰). در دوره حواریون مسیحیان از یهودیان فاصله گرفتند و کلیسای خود را با اسلوب تازه‌ای ساختند ((fmi: Latourette, 1953) و محرّمات را در زنا و اکل میته منحصر کردند. نقل است که آنان نوشیدن خمر و گوشت خوک را که در تورات حرام بود حلال کردند در هر صورت پس از این سخنان و مقدمات لازم است تا به نکته اصلی اشاره کنیم و آن معجزات (حواریون) یا بر طبق عهد جدید (رسولان) است.

۳-۲- حواریون پس از عیسی علیه السلام

نخستین مأموریت تبلیغی رسولان در شهر سامره (شهری میان جلیل و یهودیه) شروع شد و به تدریج دایره آن به امم غیر یهودی کشیده شد و در این مرحله انطاکیه محور اصلی تبلیغات بود. رسولان به شهرها رفته و با انجام معجزاتی رسالت خود را بیان می‌کردند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۷۵، ص ۴۹) که به برخی از این معجزات اشاره می‌شود:

- ۱- مرد لنگ مادرزاد توسط پطرس و به نام عیسی، شفا می‌یابد (اعمال رسولان، فصل ۳، آیات ۲-۹)
- ۲- معجزه دوم زمانی رخ می‌دهد که مردی در فروش یک قطعه زمین عدالت به خرج نمی‌دهد، این مرد که حنانیا نام دارد به نفرین پطرس دچار می‌شود و در دم جان می‌دهد (اعمال رسولان، فصل ۵، آیات ۲-۶)
- ۳- سومین معجزه شفا یافتن شائول است که چون نابینا بود حنانیا او را شفا داد (اعمال رسولان، فصل ۹، آیات ۱۷-۱۸)

در اینجا دو موضوع مطرح است: نخست اینکه بر طبق انجیل متی، حنانیا جزء دوازده حواری حضرت عیسی علیه السلام نیست، اما طبق کتاب اعمال رسولان به حنانیا توسط خداوند باری تعالی الهاماتی شده است (اعمال رسولان، فصل ۹، آیات ۱۱-۱۲)^۱

۱. به احتمال زیاد این حنانیا جزء حلقه شاگردان عیسی بوده است. دقت کنید دو حنانیا در انجیل داریم که باهم فرق دارند یکی نفرین شد و دیگری از حلقه شاگردان ۵۰۰ نفری است.

۴- شفای اینیاس فلج، به وسیله پطرس (اعمال رسولان، فصل ۹، آیات ۳۳-۳۵)

۵- زنده شدن طابیتا که مرده بود، او را غسل دادند در بالاخانه‌ای گذاردند... پطرس به دنبال وی رفته... به سرعت چشمان خود را باز کرده و پطرس را دیده، بنشست. (اعمال رسولان، فصل ۹، آیات ۳۶-۴۱)
اما برخی از معجزات رسولان به شرح ذیل است:

حضرت عیسی علیه السلام همچنان که گذشت دوازده حواری داشت و حدود پانصد شاگرد. کرامت و اعجاز در میان شاگردان و حواریون امری پر بسامد است با مصادیقی چون پیشگویی و...؛ توضیح بیشتر اینکه پیروان عیسی علیه السلام معمولاً بدین شکل طبقه‌بندی می‌شوند: ۱- حواریون، ۲- شاگردان، ۳- انبیاء (برای مثال به احتمال زیاد دختران فیلیپ جزء انبیاء هستند و پولس در رساله‌هایش از آن‌ها نام می‌برد؛ دختران فیلیپ (فیلیپوس) در کتاب اعمال رسولان در عهد جدید ذکر شده‌اند. در اعمال رسولان، به این اشاره می‌شود که فیلیپوس یکی از هفت خدمت‌گزاران بود و چهار دخترش که نبیه بودند، در قیام و پیشگویی فعال بودند (فصل ۲۱، آیه ۸-۹). پولس در رساله‌های خود به طور خاص به دختران فیلیپ اشاره نمی‌کند، اما به نقش زنان در کلیسا و خدمت‌هایشان در کلیساها اشاره می‌کند. این موضوع نشان‌دهنده اهمیت زنان در جامعه اولیه مسیحی است.^۱ ۴- معلمان (یعنی کسانی که اناجیل را تعلیم می‌دادند) رسولان و پیامبران پس از عیسی علیه السلام اگرچه حواری نبودند اما براساس منابع مسیحی قادر به کرامت یا معجزه بودند، یکی از این رسولان پولس است که در منابع اسلامی به عنوان نبی از او یاد شده است:^۲

۱- کور شدن علیما توسط پولس

۲- علیما که جادوگری از جادوگران زمان رسولان است و ساکن قبرس بوده و ادعای کذب پیامبری داشته و مردم را با سحر و جادو و فریب می‌داده، پولس با مدد گرفتن از روح القدس وی را کور می‌کند و به

۱. در انجیل و به ویژه در کتاب اعمال رسولان، معجزاتی به دیاکن‌ها نسبت داده شده است. دو دیاکن معروف که معجزاتشان در کتاب اعمال ذکر شده، عبارتند از: ۱- استفان: او اولین دیاکن و شهید مسیحی است. در اعمال رسولان (۶: ۸-۱۰) گفته می‌شود که استفان «پر از ایمان و قدرت» بود و معجزات و نشانه‌های بزرگ انجام می‌داد. او به دلیل تعالیمش و معجزاتی که انجام می‌داد، مورد مخالفت قرار گرفت و در نهایت به شهادت رسید. ۲- فیلیپوس: او نیز یکی از دیاکن‌ها بود و در اعمال رسولان (۵-۷)، به تبلیغ در سامره و انجام معجزات اشاره شده است. او روح‌های ناپاک را بیرون می‌کرد و بسیاری از بیماران را شفا می‌داد. توضیح بیشتر اینکه: دیاکن‌ها در کلیسای اولیه مسیحی، افرادی بودند که به عنوان خدمت‌گزاران و کمک‌کنندگان در امور مختلف کلیسا عمل می‌کردند. واژه «دیاکن» از کلمه یونانی diakonos به معنای «خدمت‌گزار» گرفته شده است.

۲. ذیل آیه شریفه (فَعَزَّزْنَا بِتَالُوتَ) در تفاسیر از سه تن از حواریون به عنوان پیامبران پساعیسی نام برده شده است: شمعون، یوحنا و پولس (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۳۱۹۲؛ و نیز: مجلسی، ۱۴۰۳ق؛ ج ۱۴، ص ۲۴۲).

او می‌گوید: تا مدتی آفتاب را نخواهی دید و این کار پولس باعث می‌شود تا والی آنجا به پولس ایمان بیاورد (اعمال رسولان، فصل ۱۳، آیه ۸-۱۲).

۳- شفای مرد لنگ مادرزاد در لیستره توسط پولس (اعمال رسولان، فصل ۱۴، آیات ۸-۱۱)

۴- اخراج دیو از دختر توسط پولس (اعمال رسولان، فصل ۱۶، آیه ۱۸)

۵- زنده شدن افتیخس توسط پولس (اعمال رسولان، فصل ۲۰، آیه ۱۱)

۶- افتخس جوانی بود که به نصایح پولس گوش فرا می‌داد و شبی از شب‌ها که پولس مشغول وعظ و نصیحت بود، سخنرانی وی به طول انجامید و تا نیمه‌های شب ادامه یافت، این جوان هم که در روی پنجره طبقه سوم ساختمان نشسته بود به خواب فرو رفت و از همان بالا به زمین افتاد و مرد، اما توسط پولس این مرده دوباره زنده شد (اعمال رسولان، فصل ۲۰، آیه ۱۱).

۷- پولس از نیش افعی صدمه‌ای نمی‌بیند و بربریان در اثر این حادثه ادعای غلو و خدایی در حق او می‌کنند (اعمال رسولان، فصل ۲۸، آیه ۳-۵)

۸- شفای پدر پولیوس (فردی مالک و زمین‌دار) که از تب و اسهال رنج می‌برد توسط پولس (اعمال رسولان، فصل ۲۸، آیات ۷-۹)

و این آخرین معجزه‌ای است که بر طبق کتاب مقدس از رسولان سر زده است، اما پیش از بحث و نتیجه‌گیری در مورد امکان معجزه و وقوع آن از غیر نبی، لازم است تا دیدگاه قرآن و حدیث نیز در مورد حواریون تحلیل شود.

۴- حواریون در منظر قرآن و روایات

شایسته است ابتدا به معنای «حواری» در لغت و وجه تسمیه آن اشاره شود. برخی نوشته‌اند: به خاطر صاف بودن دل‌هایشان به آنان حواری گفته‌اند و به خاطر نورانی بودن چهره آن‌هاست (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۴۴). خلیل‌بن‌احمد فراهیدی در این باره می‌نویسد: حَوَّزَتُهُ تَحْوِیرًا، أَيْ: بَيَضَتُهُ: آن را سفید کردم (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۸۸) متناسب با همین معنایی لغوی امام رضا علیه السلام نیز در این باره فرموده‌اند: در نظر مردم وجه تسمیه آنان به حواری از این جهت است که چرک را از لباس‌ها می‌زدودند...، اما در نظر ما وجه تسمیه آنان به این جهت است که درون خویش را از آلودگی زدوده به درجه اخلاص رسیده و به وسیله وعظ و تذکرات در جهت زدودن آلودگی دیگران اقدام می‌نمایند (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۹؛ مجلسی ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۲۷۲).

همه این وجوه در یک چیز مشترک‌اند و آن شباهت در معنای لغوی کلمه است؛ زیرا حور به معنی سفید خالص و پاک است.

اما در قرآن واژه حواری پنج مرتبه بکار رفته است:

۱- ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۵۲)

طبق این آیه حواریون انصار و یاری کنندگان دین خدا نامیده شده اند و این هنگام بود که حضرت عیسی علیه السلام در مجلس بزمی هنگامی که تعداد مهمانان فراوان بود و غذا کم. با تقاضای صاحب خانه به کمک او شتافت و آب را به شربتی گوارا تبدیل نمود و در ادامه هنگامی که مرده ای را زنده کرد، گروهی به او رشک برده و به او کفر ورزیدند، اینجا بود که عیسی علیه السلام خود را نیازمند به یاوران الهی دانست و در این میان حواریون به ندای حضرتش لبیک گفتند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۰۳).

۲- دیگر بار، جایی است که حواریون عیسی علیه السلام تقاضای نزول سفره ای آسمانی می کنند تا در طی آن به ایمان آنان افزوده شود: ﴿إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (مائده: ۱۱۲)

۳ و ۴- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ...﴾ (صف: ۱۴)

در اینجا خداوند به مسلمانان متذکر می شود که از یاوران الهی باشند و در این زمینه حواریون را برای آنان الگو قرار می دهد.

۵- ﴿وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَ أَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (مائده: ۱۱۱)

مسئله مهم در این آیه این است که (وحی) در این جا به چه معناست؟ در این زمینه اکثر مفسران گفته اند که وحی در این جا به معنی (الهام) است لذا باید توجه داشت که به حواریون الهاماتی شده است (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۳۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۹۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۶، ص ۲۲۳؛ ج ۱۹، ص ۳۰۰).

۵- بررسی تطبیقی نگاه انجیل و احادیث شیعی به حواریون

بر پایه انجیل متی، حواریون افرادی سست ایمان و خطاکار معرفی شده اند؛ اما در منابع اسلامی، تصویری کاملاً متفاوت از آنان ارائه شده است. در روایاتی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حواریون را یارانی برگزیده و خالص برای حضرت عیسی علیه السلام معرفی می کنند؛ دوازده نفر که در یاری دین خدا و رسول او کوشا، شجاع و آماده بودند. در وجود آنان نه کبر و غرور دیده می شد و نه ضعف و تردید. ایمان شان از هرگونه شک پیراسته بود و با بصیرت، خلوص، جدیت و فروتنی، حضرت عیسی علیه السلام را یاری می کردند (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۳۰۹). در «صحیح مسلم» نیز چنین آمده است: «مَا كَانَ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ

كَانَ لَهُ حَوَارِيُونَ يَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِ وَ يَسْتَنْوْنَ بِسُنَّتِهِ» (قشیری نیشابوری، ۱۹۹۲م، ج ۲، ص ۲۵). در برخی روایات، حواریون حاملان اسم اعظم الهی معرفی شده‌اند (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۶۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۴۲).

علامه طباطبایی نیز معتقد است که با توجه به قرائن موجود در آیات کریمه و روایات، می‌توان نتیجه گرفت که تمامی حواریون دارای مقام نبوت بوده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۲۰۴). بنابر روایات امامیه، شمعون بن حمون، ملقب به (صفا) یا همان پطرس بر دیگر حواریون برتری داشته، وصی عیسی (علیه السلام) بوده و بالاخره در راه وی به شهادت رسید (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۲؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۴۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۲۰۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۲ و ص ۳۳۵؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۸۹). همچنین لوقا که انجیل لوقا به وی منسوب است عالم‌ترین یاران عیسی معرفی شده است (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۱۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۹۰). در روایات مربوط به آخرین ملاقات عیسی (علیه السلام) با اصحاب، عیسی (علیه السلام) ایشان را پیروی از شمعون توصیه کرد. همچنین به ایشان گفته در آینده مردم به سه گروه کلی تقسیم خواهند شد که فقط پیروان شمعون اهل نجات هستند. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: نصارا هفتاد و دو فرقه شدند. هفتاد و یک فرقه آنان در آتش و یک فرقه که پیروان طریق شمعون (علیه السلام) وصی عیسی (علیه السلام) هستند در بهشتند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۳۶). حتی گفته شده است که در شب شهادت شمعون زیر سنگ‌ها خون بوده است که با توجه به اینکه در حدیث، این شباهت با شب شهادت پیامبران و امام علی (علیه السلام) در یک ردیف قرار داده شده است، فرضیه این تحقیق را در بستر اخبار آحاد ثابت می‌کند (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۷۶).

طبق کتاب اعمال رسولان و رساله غلاطیان، از یعقوب برادر عیسی به عنوان یکی از حواریون نام برده شده و یعقوبی که در اورشلیم دارای رسالت بوده، فرزند شمعون بوده که یکی از پیامبران است نه برادر حضرت عیسی (علیه السلام) (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۵۱۵). در کتاب اعمال رسولان، به ویژه در فصل ۱ آیه ۱۳ و ۱۴، نام یعقوب برادر عیسی به عنوان یکی از حواریون ذکر شده است. همچنین در رساله غلاطیان، در فصل ۱ آیه ۱۹، به یعقوب به عنوان «برادر خداوند» اشاره می‌شود. یعقوب برادر عیسی معمولاً به عنوان «یعقوب کوچک» یا «یعقوب برادر خداوند» شناخته می‌شود. در حالی که یعقوب فرزند شمعون به سادگی به عنوان «یعقوب» یا «یعقوب فرزند شمعون» معرفی می‌شود. اما شاید این تعارض را هم بتوان بدین‌گونه حل کرد که منظور از برادر در اینجا برادر دینی است چنانچه فرمود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (حجرات: ۱۰).

همچنین در قرآن به محل تبلیغی سه تن از مبلغان عیسی علیه السلام اشاره شده است. در آیه شریفه «فَعَزَّزْنَا بَثَالِثٍ» (یس: ۱۴) که منظور از آن شهر انطاکیه است در نزدیکی شهر حلب فعلی. انطاکیه گرچه جزء سرزمین فلسطین نیست، اما در آن زمان محل تجمع قابل توجهی از یهودیان بوده است (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۱۳؛ زیبایی نژاد، ۱۳۷۵، ص ۵۳) و شخص مورد نظر شمعون بوده است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۴، ص ۲۴۸).

۶- بررسی تعارض

تمامی مطالب مطرح شده تا اینجا بدین جهت بود تا به پرسشی که در ابتدای این مبحث بعنوان تعارض مطرح شد، پاسخ داده شود و آن این بود آیا غیر از حضرت عیسی علیه السلام، حواریون نیز قادر به انجام معجزات بوده‌اند یا خیر؟ طبق منابع اسلامی معجزه فقط از پیامبر الهی سر خواهد زد و دیگران قادر به انجام آن نیستند و این عقلاً نیز قابل پذیرش است؛ چون پیامبری که از جانب خداوند فرستاده می‌شود و پیام‌آور و دعوت‌کننده مردم به خیرات و دوری از بدی‌هاست، گاهی آنان را به جنگ و ترک مال و خانواده فرا می‌خواند، گاهی آنان را به بذل مال فرا می‌خواند، پس عقلاً باید چیزی خارق عادت و بسیار شگفت را به مردم عرضه کند تا به او ایمان آورده و به فرامین او عمل کنند و این مسئله هنگامی حساس‌تر می‌شود که بدین مطلب بیشتر توجه کنیم که از دیرباز کسانی به کذب داعیه پیامبری داشته‌اند و برای اثبات مدعای خود به اعمالی شگفت دست می‌زده‌اند. پس اینجا اگر عمل پیامبر بر عمل غیر پیامبر برتری نیابد، به راحتی شاهد نقض غرض الهی هستیم، یعنی باید آشکارا گفت که هدف الهی در هدایت مردم بسوی خود به تباهی کشیده شده است. در نگاه شیعی اهل بیت شامل دوازده امام و حضرت زهرا علیها السلام می‌توانند دست به کرامت بزنند.

۶-۱- تفاوت‌های معجزه و کرامت

در اینجا لازم است دو مفهوم بررسی شود، یکی معجزه و دیگری کرامت.

۱- معجزه: از ماده (عَجَزَ) و به معنای فوت، وجدان العجز و... است. در اصطلاح یعنی اینکه مدعی منصبی از مناصب الهی چیزی بیاورد که نوامیس طبیعت را بشکافد و دیگران از آوردن مثل آن عاجز باشند و این شاهی بر صدق دعوایش باشد (خویی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۳؛ صابونی، ۱۹۸۵، ص ۸۹).

۲- کرامت: بالواقع عملی است که از انسانی که دارای حد بالایی از عبادت و ریاضت است سر می‌زند. در تفاوت بین معجزه و کرامت می‌توان به موارد چندی اشاره کرد؛ صاحب کرامت به وسیله جدیت در عبادت به این مقام می‌رسد نه اینکه بالذات دارای مقام قرب باشد برخلاف معجزه و معجزه همیشه مقرون به تحدی است برخلاف کرامت. (امینی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۰) از این رو کراماتی که از اولیاء الهی صادر می‌شود، مثل شفا دادن بیمارانش توسط امام رضا علیه السلام همراه با تحدی نیست. معجزه یعنی بینه و آیت الهی که برای اثبات

یک مأموریت الهی صورت می‌گیرد و به اصطلاح مقرون به تحدی است، منظوری الهی از او در کار است و لذا محدود به شرایط خاصی است اما کرامت یک امر خارق العاده است که صرفاً اثر قوت روحی و قداست نفسانی یک انسان کامل یا نیمه کامل است و برای اثبات منظور الهی خاص نیست. صاحب کرامت ممکن است هیچ‌گونه ادعائی نداشته باشد (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ق، ص ۸۷۵ و ۱۰۶۲؛ صفری فروشانی، ۱۳۹۷، p=5486/https://hekmateislami.com/).

۳- فعل خارق العاده در صورتی معجزه نامیده می‌شود که آورنده آن، مدعی نبوت و سفارت از جانب خدا باشد و در غیر این صورت، آن را کرامت می‌گویند. از این جهت، فراهم آمدن روزی برای حضرت مریم علیها السلام بدون کوچک‌ترین تلاش، کرامت بوده است؛ نه معجزه (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳۸). البته معجزه و کرامت هر دو از امور خارق العاده الهی شمرده می‌شود که قابل آموزش نیست و بر اثر نیروی قوی‌تری واقع نمی‌شود و ویژه بندگان خاص خداست. پس انسان‌هایی که پیامبر یا امام نیستند هم می‌توانند کارهای خارج از روال قوانین طبیعت داشته باشند که به آن‌ها کرامت گویند.

قرآن کریم به دو نمونه از این کرامات اشاره دارد که مورد استدلال متکلمان و مفسران بوده است. یکی کرامت حضرت مریم علیها السلام (مریم، آیه ۱۶ به بعد) و دوم داستان آصف بن برخیا و آوردن تخت بلقیس برای سلیمان پیامبر علیه السلام (نمل: ۳۸-۴۰) (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱، ص ۶۵؛ طباطبایی، بی‌تا: [ب]، ص ۱۶۵-۱۶۹، با اندکی تلخیص). بنابر روایتی از امام هادی علیه السلام، سلیمان از آن رو انتقال تخت ملکه سبا را به آصف واگذار نمود تا مردم جانشین وی را بشناسند، وگرنه سلیمان خود از انجام چنین کاری عاجز نبود (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۷۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۹۳). بنابر قولی دیگر، خداوند این کار را به دست آصف انجام داد تا بدین وسیله سلیمان را از نعمتی که به وی از طریق زیردستانش بخشیده شده بود آگاه سازد (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۹۶). بنابر قول دیگری، آصف اسم اعظم در اختیار داشت و هرگاه خداوند را با این اسم می‌خواند، دعای وی مستجاب می‌گردید (ثعلبی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۱۱؛ طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۹۷) هجویری (۱۳۸۳، ص ۳۴۱-۳۴۳) تأکید می‌کند که انتقال تخت ملکه سبا به دست آصف بن برخیا را باید از قوله «کرامت» دانست که اولیا بر آن توانایی دارند، در برابر معجزه که خاص پیامبران است (سلمی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۴۷۵). نیز با استناد به آیه ۴۰ سوره نمل و تأکید بر افضلیت سلیمان بر آصف، ادعای برتری مقام ولایت بر مقام نبوت را رد کرده است. برخی قدرت آصف بر انتقال تخت را بر پایه انس وی با خداوند و اتصاف وی به انوار ربوبی تبیین کرده‌اند (ر.ک: روزبهان بقلی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۷۱). ابن عربی در تفسیری که با ظاهر آیه سازگار نمی‌نماید معتقد است که آصف عین تخت ملکه سبا را حاضر نکرده بلکه تخت اولیه را معدوم کرده و سپس تخت جدیدی را به اذن الهی خلق نموده است؛ زیرا وی قدرت تصرف در اشیاء داشته و به ویژگی‌ها و اسرار آن آگاه بوده است (ابن عربی، ۱۹۴۶، ج ۱، ص ۱۵۵). چنین امری فراوان رخ می‌دهد و

حتی می‌توان گفت یک امر عادی است و مشروط به شرطی نیست. معجزه زبان خداست که شخصی را تأیید می‌کند، اما کرامت چنین زبانی نیست (www.Hagayegedin.com). بالواقع در کشف و شهود برخلاف وحی از انسان شروع می‌شود ولی در وحی پیامبر فقط گیرنده است: ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيُ يُوْحٰی * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوٰی﴾ (نجم: ۵-۴). پیامبران به وضوح در می‌یابند که کسی سخنی به آنان می‌آموزد و بسیاری اوقات معلم خود را که فرشته‌ای از فرشتگان الهی است، می‌بینند. اما در فرآیند کرامت و کشف و شهود چنین حالتی به صاحب کشف دست نمی‌دهد. همین دریافت زلال است که آن را از هرگونه اختلاط با کلام بشری ایمن می‌کند. وحی امروزه متأسفانه برخلاف تصویری که در برخی فرق مسیحیت است^۱ که آن را با تجربه دینی قیاس کرده‌اند از هرگونه دخالت ذهنی انسان مبرا است و لذا در قرآن شاهد این هستیم که با پیامبر بیش از سیصد بار با لفظ «قُل» خطاب شده است؛ یعنی بازگو، یعنی پیامبر بازگوکننده پیام است. یکی از بارزترین تفاوت‌های معجزه و وحی با کرامت و کشف و شهود همین مسئله یقین‌پذیری است و به راستی آیا پولس در آن شب که عیسی علیه السلام را در عالم شهود دید و بر پایه آن تغییرات عمده‌ای را در دین مسیح به وجود آورد به این کشف خود یقین داشت؟ علامه طباطبایی حین بحث در مورد شناسایی (حقیقت خطا) این موضوع را بیشتر برای ما روشن می‌کنند که معجزه متصل به وحی اصلاً خطا پذیر نیست؛ زیرا در طریق ریاضت‌کشان شاهد تطبیق فکر با خارجیم که احتمال رخ دادن خطا هست، اما در طریق پیامبران شاهد تطبیق خارج با فکر هستیم که این مصون از اشتباه است. علامه در این زمینه مثال قابل توجهی می‌زند، ایشان می‌نویسد: شخصی از در منزل وارد شد و من یقین کردم که پدرم است ولی بعداً معلوم شد، اشتباه کرده بودم و برادرم بوده است. لذا من در این قضیه راه خطا پیمودم و مراحمی را که طی آن به این پندار خطا رسیدم به شرح زیر است:

- ۱- شخصی از در خانه وارد شد و انعکاساتی از قیافه و اندام و لباس او به وسیله اشعه‌های نور در دستگاه بیانی من منعکس شد. ۲- این انعکاسات را به وسیله اعصاب خود دریافتم و به وجود منشأ آن در خارج پی بردم. ۳- پدرم را همواره مثلاً با لباس مشکی و شمایل مخصوصی دیده‌ام و اتفاقاً این اوصاف آن روز در برادرم

۱. از جمله این فرقه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱. مسیحیت لیبرال: این جنبش به تفسیرهای غیرسنتی از متون مقدس می‌پردازد و بر تجربه شخصی و عقل تأکید دارد. «مسیحیت و علم» نوشته «آلفرد نورث وایت‌هد» که به تفسیرهای غیرسنتی و تأکید بر تجربه دینی می‌پردازد. ۲. پروتستان‌تیسیم: برخی از فرقه‌های پروتستان مانند «کلیسای آزاد» و «کلیسای انجیلی» به تجربه دینی شخصی و ارتباط مستقیم با خدا اهمیت می‌دهند. ۳. مسیحیت عرفانی: این جنبش‌ها بر تجربه‌های معنوی و عرفانی تأکید دارند و ممکن است به تفسیرهای غیرمتعارف از متون مقدس بپردازند. «کتاب عرفان مسیحی» نوشته «هری نیکولز» که به تجربیات معنوی و عرفانی در مسیحیت پرداخته است. ۴. جنبش‌های کاریزماتیک: این جنبش‌ها بر تجربیات روحانی و کارهای معجزه‌آسا تأکید دارند و به دنبال تجربه‌های شخصی از روح القدس هستند. کتاب «روح القدس و زندگی مسیحی» نوشته «جیمز پ. آنجل» به بررسی نقش روح القدس در زندگی مسیحیان و تأثیر آن بر تجربیات روحانی و زندگی روزمره می‌پردازد.

نیز صادق بود. مسلم است که تا اینجا خطایی رخ نداده است؛ چون هم اعمال فیزیکی و شیمیایی واقع شده در بینایی و هم اعصاب من صحیح بوده است. ۴- اشتباه در قوه (خیال) من رخ داده است که در اثر مشابهت صفات به این ورطه افتادم (طباطبایی، بی تا [الف]، ج ۵، ص ۴۹؛ همو، بی تا [ب]، ص ۱۷۱).

در ادامه می‌توان به دیگر تفاوت‌های اساسی وحی و کرامت اشاره کرد که چون در امر وحی و معجزه تحدی و مبارزه‌طلبی وجود دارد، لذا این کار آشکارا رخ می‌دهد ولی در کرامت بهتر آن است که مخفی باشد؛ زیرا آشکار بودن آن، موجب گمراهی مردم و ایجاد باورهای گوناگون می‌گردد، خود اصحاب کرامت نیز غالباً آن‌ها را اظهار نمی‌کردند و اگر مکاشفه یا کرامتی از آن‌ها دیده می‌شد برای ضرورت و مواقع لزوم بود و متصوفه و اهل باطن تصریح به لزوم عدم ظهور کرامات و مکاشفات کرده‌اند و مضرات آن را بیان نموده‌اند. رشیدرضا به نقل از ابن عربی نوشته است: آنچه تکرار شود عادت است نه کرامت؛ زیرا کرامت از خوارق عادت است. وی نیز از قول رفاعی می‌نویسد: اولیاء از ظهور کرامت خودداری می‌کنند (رشیدرضا، ۲۰۰۵م، ص ۱۵۴). رشیدرضا معتقد است که معجزه اصولاً بر دو قسم است: قسمتی از آن‌ها هیچ روشی برای آن از جانب خدا شناخته شده نیست تا بر حسب آن جریان کند و از این رو شبیه احکام و قوانین استثنایی بشر است ... و نوعی دیگر با یک نظام و روش الهی و روحانی و نه مادی انجام می‌شود. اما آنچه از آیات استفاده می‌شود می‌توان معجزات نه‌گانه موسی علیه السلام و مسائلی از این دست را از نوع معجزات غیر کسبی نام برد و یا ده فرمان و صدور الواح کوه سینا، و اما مسیح علیه السلام آیاتی که خداوند متعال به او داده است - با اینکه خارق عادات کسبی و برخلاف سنت‌های معروف برای مردم است - ممکن است در آن‌ها ظاهر شود که همه یا بیشتر آن‌ها بر اساس سنت خداوند در عالم ارواح اتفاق افتاده است، همان‌طور که خلقت او نیز چنین بوده است. مادرش به وسیله نفخه‌ای از روح خداوند عزوجل (و آن فرشته جبرئیل علیه السلام) باردار شد که سبب علوق او در رحم شد.... بنابراین، جای تعجب نیست که مظاهر آیات او بزرگ‌تر از مظاهر سایر روحانیون از انبیاء و اولیاء مانند کشف و شفا دادن برخی بیماران و غیره باشد که از بسیاری از آن‌ها مشهور است. تفاوت بین او و روحانیون صوفی هندی و مسلمان این است که روحانیت او علیه السلام قوی‌تر و کامل‌تر، و مقدس‌تر و بهتر است و این روحانیت به واسطه عمل کسبی او نبوده است؛ زیرا اگر این امراضی که عیسی شفا داده در اثر تلبس ارواح اهریمنی و پلید در اشخاص بوده آشکار است که چنین ارواحی در برابر آن روح پاک که شعله‌ای از روح القدس است، نمی‌تواند دوام آورد و به محض تسلط روح الهی، روح اهریمنی از بین می‌رود و همچنین خبر دادن از آینده نیز می‌تواند از اولیاء رخ دهد، اما به کاملی اخبار پیامبران نیست. البته باید گفت: عیسی با مرتاضان هندی و اسلامی یک تفاوت اساسی دارد و آن این است که روحانیت او نیرومندتر و کامل‌تر و مقدس‌تر و برتر از روحانیت آن‌هاست و این روحانیت کسبی نبوده، بلکه غیر اکتسابی بوده است (ر.ک: رشیدرضا، ۲۰۰۵م، ص ۱۶۱-۳).

این سخن رشید رضا اگرچه در رفع تعارض مؤثر است، اما پیامبر بزرگی چون عیسی مسیح را در حد یک عارف و صوفی تنزل می‌دهد. گویا رشید رضا فراموش کرده است که طبق قرآن کریم، عیسی علیه السلام کلمه الله است (نساء: ۱۷۱).

۶-۲- امکان سنجی معجزات عیسی علیه السلام در کلام مسیحیت

و برلوسکی^۱، معتقد است که معجزه بر اساس ریشه‌شناسی کلمه - از یونانی Thaumasion و واژه لاتین Miraculum آمده است، به معنی امری شگفت، چیزی که باعث شگفتی می‌شود، اگرچه کارکردها، ماهیت، هدف و تبیین آن‌ها با جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی - از جمله الهیاتی و فلسفی - زمینه‌ای که در آن ظاهر می‌شوند - متفاوت است. هیچ قاعده کلی برای تعیین انواع وقایع که بتوان آن‌ها را به عنوان معجزه طبقه‌بندی کرد وجود ندارد.

آن‌ها بر اساس ماتریس فرهنگی باورها و مفروضات متفاوت هستند. هدف نهایی غالباً نشان دادن قدرت خدا یا قدیس است. روایات اسلامی و نیز در باور مسیحی، وقوع معجزه بخشی از الزامات رسمی برای رسمیت شناختن قداست است و به عنوان مداخله ویژه خداوند تعبیر می‌شود، که بدین وسیله احترام خود را برای قدیس یا به طور اساسی‌تر، رستگاری او نشان می‌دهد. برخلاف بودا و محمد صلی الله علیه و آله و سلم، عیسی نگرشی مبهم نسبت به معجزات داشت: از یک سو آن‌ها را به عنوان نشانه‌ای از رسالت خود و آمدن قریب الوقوع ملکوت خدا انجام داد و از سوی دیگر میل به شگفتی‌ها و عجایب را سرزنش کرد. بارها شاگردان را از انتشار معجزات خود منع می‌کرد و اصرار داشت که تنها ایمان است که معجزه می‌کند. در واقع، چون معجزات را نیز می‌توان با نسبت دادن آن‌ها به عاملیت شیطانی توضیح داد، در نهایت ایمان بود که کیفیت و کارکرد معجزه را تعیین کرد. مسیحیت اولیه در فضای فرهنگ هلنیستی، یونانی - رومی، که مملو از روایت‌ها و افسانه‌های معجزه آسا بود، توسعه یافت. الهی دانان قرون وسطی - و به ویژه سنت توماس آکویناس - تعلیم می‌دادند که همانطور که همه دانش‌ها از حقایق محسوس ناشی می‌شوند، همچنین می‌توان «درجه معینی از معرفت فراطبیعی در مورد اشیاء ایمان» را به وسیله تأثیرات ماوراء طبیعی خاصی که معجزه نامیده می‌شوند، ایجاد کرد. در سال ۱۸۷۰ اولین شورای واتیکان اعلام کرد:

بنابراین اعتقاد به معجزه در کلیسای کاتولیک روم واجب است، اگرچه اعتقاد به معجزه خاصی لزوماً چنین نیست. پروتستان‌تسم کلاسیک، با این حال، اعتقاد خود به معجزات را به معجزات ثبت شده در کتاب مقدس محدود کرده است (www.britannica.com/topic/miracle).

1. By R.J. Zwi Werblowsky- Emeritus Professor of Comparative Religion, Hebrew University of Jerusalem.

از نظر اسطوره‌شناسان دو معجزه عیسی از اهمیت بیشتری برخوردار است: جن‌گیری و شفای بیماری پوستی (Eliad, 1986, p:546) اما چرا؟ آشتیانی معتقد است این شکل از معجزه (خروج دیو و جن از بدن بیمار) در میان یهودیان براساس کتاب تورات سابقه نداشته است و این موضوع در بین یهودیان پس از برخورد با ایرانیان پدید آمده است (ر.ک: آشتیانی، ۱۳۸۹، ص ۳۱۰).

به طور کلی مباحث مفصلی در میان الهی‌دانان و متفکران مسیحی در مورد اصالت معجزات انجیلی وجود دارد دسته‌ای چون ایلیاده آن را پروپاگاندایی می‌دانند (Eliade, 1986, p: 547) اشتراوس در قرن نوزدهم معجزات را ابداع مؤلفان انجیل می‌داند، مثلاً داستان بردن عیسی به صحرا توسط شیطان و آزمایش او از عهد عتیق گرفته شده است و با اصول مسیحیت انجیل سازگار نیست (آشتیانی، ۱۳۸۹، ص ۳۱۴) مورتون اسمیس انگلیسی نیز معجزات را در ارتباط با فضای شعبده‌بازی عصر مسیح می‌داند. در مقابل هربرت هاگ (۱۹۱۵-۲۰۰۱) از معجزات عیسی دفاع می‌کند. او استدلال می‌کند که معجزات عیسی (علیه السلام) حتی در زمان حیات مسیح مورد اعتراض دشمنان نبوده است، حتی ربّی‌ها خروج دیو از بدن انسان توسط عیسی را پذیرفته‌اند اسلبرت اشتافن، الهی‌دان پروتستان (۱۹۰۲-۱۹۷۹) از معجزات عیسی دفاع می‌کند (همان).

نتیجه‌گیری

بر پایه احادیث امامیه در ذیل واژه «حواریون» در قرآن، و با توجه به دیدگاه‌های علامه طباطبایی و نظریه نقدپذیر رشید رضا، می‌توان اعمال حواریون را توجیه کرد و آن‌ها را در شمار دسته نخست از معجزات یا کرامت‌ها دانست (یعنی معجزات استثنایی). بر اساس آنچه گذشت، روشن شد که اگر حواریون - بنابر منابع شیعی - از انبیا بوده‌اند، افعال خارق‌العاده آنان در زمره معجزات قرار می‌گیرد؛ و اگر برخی از ایشان پیامبر نبوده‌اند، این افعال را باید در قالب کرامت تحلیل کرد. در نتیجه، مانعی وجود ندارد که پیامبری دست به معجزه بزنند؛ و بنابراین، سخنان حضرت عیسی (علیه السلام) در انجیل متی در خصوص انجام معجزه توسط حواریون، و نیز مطالب کتاب «اعمال رسولان»، همگی قابل توجیه‌اند. از سوی دیگر، طبق احادیث امامیه، شمعون به‌عنوان جانشین دینی و مذهبی حضرت عیسی (علیه السلام) معرفی شده، و لوقا داناترین آن‌ها دانسته شده است. این میزان از ستایش و تأکید، نشان‌دهنده تأیید اجمالی تعدادی از حواریون است. البته این مطلب به معنای پذیرش تمامی جزئیات معجزات منسوب به آنان در انجیل، به‌ویژه انجیل متی، نیست؛ چراکه بدون تردید، تحریفات در آن‌ها رخ داده است. با این حال، اصل موضوع اعجاز یا کرامت از سوی حواریون، بر مبنای منابع اسلامی، قابل پذیرش است؛ زیرا برخی از آنان از دیدگاه این منابع، در جایگاه نبوت قرار دارند.

در نتیجه، تعارض ادعاشده در این زمینه، قابل حل است و اصولاً نمی‌توان از وجود تعارضی واقعی سخن گفت. افزون بر این، در میان دانشمندان مسیحی نیز درباره امکان وقوع معجزه در انجیل، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی با رویکرد اسطوره‌شناسی، یا با تأثیرپذیری از ادیان پیش از مسیحیت و فضای فرهنگی آن دوران، اصل معجزات حضرت عیسی علیه السلام را زیر سؤال برده‌اند؛ دیدگاهی که با تصدیقات صریح منابع اسلامی در تضاد است.



فهرست منابع

قرآن کریم.

کتاب مقدس (عهدین) (۲۰۰۲). انگلیس: ایلام.

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم، ریاض: مكتبة نزار مصطفى الباز.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). تحف العقول عن آل الرسول، قم: جامعه مدرسين.
۳. ابن عربی، محمد بن علی (۱۹۴۶). فصوص الحکم، قاهره: بی نا.
۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). کامل الزیارات، نجف: دارالمرتضویه.
۵. امینی، ابراهیم (۱۳۷۴). بررسی مسائل کلی امامت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
۶. آشتیانی، سید جلال الدین (۱۳۸۹). تحقیقی در دین مسیح، تهران: نگارش.
۷. بقلی شیرازی، روزبهان بن ابی نصر (۱۴۲۶). مشرب الأرواح، بیروت: چاپ عاصم ابراهیم کیالی.
۸. توحیدی، محمد ضیاء (۱۴۰۱). «نقد سندی انجیل متی»، کلام و ادیان، شماره ۷، صص ۳۲-۷.
۹. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (بی تا). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱). کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، قم: بیدار.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶). البیان فی تفسیر القرآن، قم: امیر.
۱۲. دورانت، ویل (۱۳۷۶). قیصر و مسیح، ترجمه حمید عنایت و دیگران، تهران: علمی فرهنگی.
۱۳. رازی، ابوالفتح حسین بن علی (۱۴۰۸). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی.
۱۴. رشیدرضا، محمد (۲۰۰۵). الوحي المحمدي، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۵. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۱). پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، گیلان: کتاب مبین.
۱۶. زیبایی نژاد، محمد رضا (۱۳۷۵). درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، قم: اشراق.
۱۷. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۲). مدخل مسائل جدید در علم کلام، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۸. سلمی، ابوعبدالرحمن محمد بن حسین (۱۳۸۸). مجموعه آثار سلمی، تهران: چاپ نصرالله پورجوادی و محمد سوری.
۱۹. سلیمی، بشیر؛ رضوی سید محمد (۱۳۹۸). بررسی مهم ترین تعارض های قرآن و انجیل متی، کوششی در جهت صلح جهانی و کاهش تعارض ها، قم: نور علی نور.
۲۰. صابونی، محمد علی (۱۹۸۵). التبیان فی علوم القرآن، بیروت: عالم الکتب.
۲۱. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). الأمالی، تهران: کتابچی.
۲۲. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵). کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیه.
۲۳. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان.
۲۴. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
۲۵. طباطبایی، سید محمد حسین (بی تا) [الف]. اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا.

۲۶. طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
۲۷. طباطبائی، سید محمدحسین (بی تا) [ب]. وحی یا شعور مرموز، قم: دار الفکر.
۲۸. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵). تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمية.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). کتاب العین، قم: هجرت.
۳۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی، تهران: مکتبة الصدر.
۳۴. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۹۹۲). صحیح المسلم، بیروت: دار الکتب العلمية.
۳۵. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله (۱۴۰۹). الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسة الامام المهدي علیهما السلام.
۳۶. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴). تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب.
۳۹. هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۸۳). کشف المحجوب، تهران: چاپ محمود عابدی.
40. Eliade mircea. (1986). The Encyclopedia of Religion, NewYork: Macmilian Publishing company, 1987.